

نگاه صحیح در زندگی

در ذهن بسیاری از افراد این سؤال مطرح است که دین به چه کار ما می‌آید؟ با برشمردن کارکردهایی که دین در زندگی ما دارد، می‌توان ارکان مختلفی را که در متون آیات و روایات بر آن‌ها تأکید شده است، بررسی کرد؛ اینکه هرکدام از دستوره‌ای دینی از زوایای مختلف، قابل بررسی است و بستگی دارد با چه عینکی به دنیا نگاه کنیم. نگاه درست، نگرشی است که دین دارد. در پاسخ به سؤال کارکرد دین، می‌توان گفت دین لایه‌برداری می‌کند و پشت پرده‌ها را نشان می‌دهد؛ نوع تصمیم‌گیری ما را متفاوت می‌کند که آیا این فعل و عمل با عینک شریعت، هماهنگ است و یا بی‌نهایت که خداس‌ت و با فطرت، هماهنگ است؟ به‌عنوان مثال در سوره یس که عروس قرآن است، آمده است: «فَشِخَاخٌ اَلَّذِیْ یَبْدِیْهِ مَلَكُوتٌ کُلِّ شَیْءٍ وَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و شما را به‌سوی او بازمی‌گردانند. دین به ما نگاه درست می‌دهد، نگاهی که یک ازل و ابد را در خود دارد، نه زندگی موقت این دنیا را. در آیه ۲۲سوره زمر آمده است: «اَفَمَنْ شَرَح... صَدْرُهُ لِاِبْرٰهٖمَ فَمَوْءًی نُّورٍ مِّنْ رَّیِّهِ فَوُیْلٌ لِّلْقٰسِیَةِ فَلَیْلَهُمْ مِّنْ ذٰکِرٍ... اَوَلَیْکَ فِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ» آیا فردی که خدا دلش را بر روی اسلام گشود و او را در پرتو نور پروردگارش جای دارد، همانند شخصی است که ایمان ندارد؟ پس وای بر سخت‌دلانی که یاد خدا در دل هایشان راه ندارد که در گمراهی آشکار هستند.. همان‌طور که در این آیه بیان شده است، افراد براساس ایمانشان و دیدی که دارند، از یکدیگر جدا می‌شوند و اگر عینک شریعت بر چشمان ما بیاید، نگاهمان زیبا می‌شود که دین نور است و عبادت نور است. این دو دید را در نگرش به این موضوعات می‌توان لحاظ کرد. موضوع اول نماز است، در نگرش الهی، نماز عروج و زمان راحتی و انبساط و اثر رهایی از عالم ماده و آرامش و به اصل خویش بازگشتن است و در نگرش مادی، نماز تنها یک تکلیف است. فرد قبلش ذوق ندارد و زمان نماز، انبساط و آرامش ندارد یا درباره غیبت می‌توان گفت غیبت در نگاه دینی، مذمت و به‌گوش‌ت مردار تشبیه شده است و کاری است بس نجس. اما در نگاه فردی که عقبه و باطن اعمال را از منظر دینی نمی‌بیند، غیبت لذت بخش است، عملی که می‌تواند از رذایل اخلاقی مثل حسد برگرفته شده باشد و دربی خود، اهداف بدی داشته باشد. بسیاری از توصیه‌های اسلام درباره احکام فقهی و مالی و اجتماعی یا اخلاقی‌اند برای اینکه بینشی برای چگونه زیستن به ما بدهند، زیستنی که خدایی باشد.

برای نعمت‌هایی که دین به ما ارزانی داشته است، باید شکر گفت؛ هرچند خود سپاسگزاری از خالق را نیز می‌شود با همین عینک‌های متفاوت دید، شکر یا سپاس در نعمات، هم می‌تواند بر زبان جاری شود، هم می‌تواند با احساس بهجت و شادی در قلب همراه باشد یا به‌طور عملی با خدمت به خلق، اعمال و اذکار، نشان داده شود.

همان‌طور که گناه آسیب می‌رساند، شکر نکردن هم آسیب می‌رساند. در ذهن یک فرد بدون نگاه و بینش الهی، این سؤال پیش می‌آید که چرا این فرد نعمت دارد ولی حالش خوب نیست؟ باید گفت چون با نعمت‌هایی که دراختیار دارد، به مردم انرزی نمی‌دهد، به مردم کمک نمی‌کند. نعمت در قبض اوست و درمیان دیگران، جاری و ساری نیست تا بتواند به انسان خیر و برکت برساند. از مباحث مهم دیگری که در متون اسلامی بیان می‌شود، رفتار با خانواده و به‌خصوص کودکان است. یکی از سنین حساس برای کودکان، هفت‌سالگی است. توصیه شده است به کودک احترام بگذارید تا متوجه شود که بزرگ شده است و اگر به کودک خود قولی و وعده‌ای می‌دهید، حتما به آن عمل کنید که بیان شده است طعم ناکامی در کودک وقتی است که چیزی از او بگیری‌د و درمقابل، چیزی به او ندهید. خداوند این کار شما را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. پدر یا مادر عصبانی، بر یک جامعه و نسل، اثر سوء می‌گذارند که بد اخلاقی در منزل بر جامعه هم اثر می‌گذارد و آن کودک ک پرورش‌یافته در محیط ناسالم، در جامعه هم عصبانی است و نمی‌تواند در تعامل با دیگران، فرد خوش‌خلق و مهربانی باشد. براساس این تأثیرگذاری، می‌توان گفت فردی که بر مبنای اسلام با دیگران رفتار می‌کند تا پایه‌گذار خوبی باشد، نیت حسنه اش تا قیامت باقی است و پاداش عملش نیز باقی است و فردی که پایه‌گذار نیت سیئه و عمل بد است، تا قیامت بارش به‌گردن اوست. این یک نگاه اثرگذار دینی است و از اندک نعمت‌هایی است که دین مبین اسلام به انسان‌های عالم هدیه می‌دهد.

بیرس و بدان

گردآوری و تنظیم: اعظم تقی‌زاده

مسئله‌ای درباره حقوق مالی زن در خانواده

در این ستون به پرسش‌های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می‌توانید پرسش‌های خود را به شماره پیامک ۰۷۲۸۹۳۰۰ با ما در میان بگذارید.

● سؤال: این‌جانب دارای مقادیر زیادی سکه و زینت‌آلات طلا هستم. (مقداری از آن‌ها -ازجمله تعدادی از سکه‌های طلا و چند زنجیر و مدال کوچک- را خانواده همسر و بقیه طلاها را پدر و مادرم هنگام عقد ازدواج به من هدیه داده‌اند. مقداری را نیز هنگام تولد فرزندانم، اقوام اهدا کرده‌اند) اکنون مایل هستم آن‌ها را تقدیم حضور مرجع و امامم کنم تا در جهت انقلاب به مصرف برسد. بگویند که اگر در این زمینه با همسرم مشورت نکنم یا در صورت مشورت، با مخالفت ایشان روبه‌رو شوم، آیا شرعا اجازه دارم اقدام کنم؟ آیا زن بدون اذن شوهر می‌تواند با اموال خودش چیزی بخرد یا نه؟

مالکیت انسان بر اموال و دارایی‌های خویش، حق مشروع و انکارناپذیر اوست و در بهره‌مندی از آن، فرقی بین زن و مرد نیست. زنان نیز در استفاده از حق مالکیت خود و دخل و تصرف ناشی از آن، همانند هر عاقل و بالغ دیگر و در حدود موازین شرعی و اغراض عقلایی، نیاز به اجازه و تصویب دیگری ندارند. زنان حتی حق دارند که اطلاعات مربوط به اموال، حساب بانکی و گردش مالی خود را از دسترس دیگران حتی شوهر، پدر، مادر، فرزند و برادر، دور و حفظ کنند و بدون اجازه و حتی بی اطلاع هریک از آنان، به دیگری یا هرکه صلاح می‌دانند، کمک کنند.

از حقوق بین زوج‌ها می‌توان این نمونه‌ها را ذکر کرد:

زنی که عقد دائم شده است، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر احتیاجاتش بر شوهر واجب است و اگر شوهر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد چه نداشته باشد، مدیون زن است و همچنین از حقوق زن است که مرد، او را اذیت و آزار نکند و با او بدون وجه شرعی، تندی و خشونت نکند و اگر زن به وظایف زن‌اشویی خود دربرابر شوهر عمل نکند، حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هرچند نزد او بماند و اگر گاهی از تسلیم دربرابر خواسته‌های زن‌اشویی مشروع او سر باز زند -بنا بر احتیاط واجب- تنقه‌اش ساقط نمی‌شود و اما مهر او با عدم‌تمکین به هیچ‌وجه ساقط نمی‌شود و مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند و زنی که خرج او برعهده شوهر است ولی شوهر خرج او را نمی‌دهد، می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال شوهر بردارد، البته به مقدار مناسب شأن شوهر نه بیشتر و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد و نتواند به حاکم شرع شکایت برد و با کار کردن بخواهد مخارج خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه مخارج است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

در کتاب «استفتائات امام‌خمینی» ج ۳، ص ۵۵۳ در این‌باره چنین آمده است: **جواب:** طلاجات و زینت‌آلاتی که ملک زن است، اختیار آن با خود زن است و اجازه شوهر برای آن شرط نیست. زن می‌تواند با مال خودش، خریدوفروش کند.

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

شهریار

اشبه

۱۱ شهریور ۱۴۰۲
۳۳ خرداد ۱۴۴۴
شماره ۳۷۷

۱۴

↓

مهر

نگاهی به بخل در آیات و روایات و پیامدهای آن

نمی‌بخشی تا ثروتمند شوی، اما فقیر می‌شوی

حمیده ذاکری | خداوند مظهر فراوانی و بخشش است. این مطلب را می‌توانیم از تماشای ساده به اطرافمان نیز متوجه شویم. خورشیدی که هر روز بی‌دریغ بالا می‌آید و دنیای ما را روشن می‌کند یا آسمانی که بالای سرمان گسترده شده و ما را در پناه خود گرفته است، همه از نعمت‌های بی‌شمار خداوند هستند که بی‌دریغ و بی‌چشمداشت، چه شاکر و قدرشناس باشیم چه نه، در اختیارمان گذاشته است و انگار سهمی از سخاوت را در وجود این نعمت‌ها هم قرار داده است و از این‌رو آفتاب بر همه یکسان می‌تابد و باران در سیراب کردن زمین، دست به انتخاب نمی‌زند، این درحالی است که در وجود برخی از ما انسان‌ها، نه‌تنها این صفات فراموش شده که بخل و خساست جای آن را گرفته است؛ صفتی مذموم که براساس احادیث و روایات، هم موجب دوری از خداوند و مردم می‌شود، هم بر حیات دنیایی ما تأثیر می‌گذارد و هم ما را از نعمت‌های معنوی محروم می‌کند. در ادامه، این خصلت مذموم را برپایه آیات و روایات قرآنی بررسی می‌کنیم.

بخل از آنچه فکر می‌کنی، به تو نزدیک‌تر است

بخل به معنی خودداری از بخشش در جایی است که باید بخشید و خرج کرد. ممکن است میزانی از این خصلت در هرکدام ما وجود داشته باشد و ما به‌خوبی از آن اطلاع نداشته باشیم؛ به همین دلیل برای بخل، مراتبی تعریف شده است و گفته می‌شود که بدترین مرتبه آن، بخل درباره خود است؛ یعنی شخص آن‌قدر بخیل است که حتی خودش نیز از امکاناتش بهره نمی‌برد. براساس روایتی از رسول خدا^(ص)، بخیل فردی است که خود از دارایی‌اش استفاده می‌کند، ولی به دیگران چیزی عطا نمی‌کند. سپس می‌افزایند: «بدتر از بخیل، شخص لثیم است که نه‌خود استفاده می‌کند نه به دیگران می‌بخشد، برای درک بهتر معنای بخل و مراتب آن، بهتر است به معنای آن گسترده‌تر از آنچه در عرف به‌کار می‌رود، توجه کنیم و بخیل بودن را فقط در حوزه مادیات جست‌وجو نکنیم. به گفته کارشناسان، با این نگاه وسیع‌تر هر چیزی که به مردم نفع برساند و شخص از بخشیدن آن خودداری کند، مصداق بخل خواهد بود، چه مادی باشد چه مانند علم، معنوی. از این منظر ما هرچه بیشتر سعی کنیم به دیگران منفعت برسانیم و آنچه داریم در راه رضای خدا انفاق کنیم، از این صفت و پیامدهای منفی آن، دورتر خواهیم بود.

آدم بخیل، جاهل است نه دوراندیش

امام صادق^(ع) در روایتی، بخل را جزو لشکر چهل خوانده‌اند. علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌گوید: «عقل، نیرویی است که انسان را به‌سمت خوبی‌ها و بندگی خدا دعوت می‌کند و چهل نیرویی است که انسان را به‌سمت بدی‌ها دعوت می‌کند، بر این اساس، بخل به معنای خودداری کردن از خرج کردن و بخشیدن در وضعیتی است که عقل، بخشیدن را پسندیده می‌داند. کارشناسان، مهم‌ترین علت بروز صفت بخل در انسان را بدگمانی به خداوند می‌دانند و پس از آن، دنیادوستی و ترس از فقر به‌عنوان علت‌های دیگر بخیل بودن افراد آمده است. گاه ما به‌دنبال ذخیره اموال خود هستیم و این کار را نشانه عقل و درایت خود می‌دانیم؛ چون از روزی به نام مبادا می‌ترسیم و واهمه داریم که نکنند در آینده به چیزی که دیگری از ما طلب می‌کند، نیازمند شویم، این درحالی است که اگر به خدا توکل کنیم و خوش‌گمان باشیم، هیچ واهمه‌ای از روزهای پیش‌رو و آینده‌ای که هنوز نیامده است، نخواهیم داشت؛ چون همان‌طور که در آیات و روایات آمده است، روزی ما از پیش‌مقدر شده است و خداوند هیچ‌گاه بندگان مؤمنش را رها نخواهد کرد و درعوض آنچه می‌بخشند، ثوابی چندبرابر به آن‌ها عطا خواهد کرد.

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

بخل سرآمد همه بدی‌ها و زشتی‌هاست

نه این دنیا آسایش داری، نه آن دنیا

مسلمان فقیری از مدینه(تعلیه‌بن‌حاطب) از پیامبر^(ص) درخواست کرد دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمودند: «مال اندکی که شکرش را ادا کنی، بهتر از مال زیادی است که ازعهده شکرش برنیایی، تعلیه گفت: «اگر خدا عطا کند، همه حقوق واجب آن را خواهم داد، به دعای آن حضرت، ثروت وی افزون شد، تاآنجاکه دیگر نتوانست در نمازجمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: «ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم!»، جزیه در اسلام، خراجی است که از اهل کتاب گرفته می‌شود تا در قلمرو اسلامی، جان و مالشان حفظ شود. فخر رازی می‌گوید: «تعلیه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت». براساس این روایات در قرآن آمده است: «و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتما صدقه(زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود، پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و(به پیمان) پشت کردند و روی گردان شدند»، (سوره توبه، آیات ۷۶ و ۷۷) این آیات بیان می‌کنند که بخل، نفاق را در دل شخص جای می‌دهد. اثر دیگر بخل، حسادت است. شخص بخیل بر قضای الهی خشم می‌ورزد و گرفتار حسد می‌شود و درواقع او دربرابر فضل خداوند بر دیگران، بخیل است. اثر دیگر بخل بر شخص بخیل، فقر و سلب آسایش دنیوی است. امام صادق^(ع) می‌فرمایند: «برای بخیل، راحتی و آسایشی نیست،

از خدا و مردم، دور می‌شوی

بخل ورزیدن، انسان را از خدا و مردم دور می‌کند. به‌فرموده امام‌رضا^(ع)، «بخیل از خدا و مردم، دور و به‌آتش دوزخ، نزدیک است، ازسوی دیگر در دوستی و رفاقت، گذشتن از مال و کمک کردن در مواقع نیاز، لازم است و بخیل این خصلت را ندارد، پس دوستی هم نخواهد داشت. امام‌علی^(ع) می‌فرمایند: «بخیل هیچ دوستی ندارد». به‌جز تنهایی، بخیل بودن باعث از‌بین رفتن اعتبار و آبروی فرد نیز می‌شود. حضرت علی^(ع) می‌فرمایند: «بخیل بیش از آنچه از متاع دنیا برای خود نگهداری کند، از عرض و آبروی خود می‌بخشد، این خصلت ناپسند جز اثرات فردی، دارای پیامدهای بد اجتماعی نیز است. در قرآن کریم در این‌باره آمده است: «همانا که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن وامی‌دارند و هرکه روی گرداند، بی‌شک خدا بی‌نیاز ستوده است»، (سوره حدید، ۲۴). امام‌علی^(ع) نیز در این زمینه فرموده‌اند: «نگاه کردن به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند، حدیث پرمعنای دیگری از این امام بزرگوار نقل شده است: «بخل، جامع تمام عیوبی است که انسان را به هر بدی می‌کشاند»، بر این اساس، هم‌نشینی با بخیل، مکرره‌است.

نخستین و مهم‌ترین اثر بخل بر انسان، زدودن تدریجی ایمان اوست و درواقع بخل و ایمان با یکدیگر جمع نمی‌شوند. در قرآن کریم انفاق که ضد بخل است، یکی از نشانه‌های بارز متقیان شمرده شده و همتای ایمان به غیب، قرار داده شده است. (بقره/سوره ۲، آیه ۳). همچنین در قرآن مجید آثار بخل به طوقی بر گردن شخص بخیل، تشبیه شده و در این‌باره آمده است: «کسانی که بخل می‌ورزند و آنچه خدا از فضل خویش به آن‌ها داده است، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سودان‌هاست، بلکه برای آن‌ها شر است، به‌زودی در روز قیامت، آنچه به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به‌گردنشان می‌افکنند، (سوره آل عمران ۱۸۰). همچنین درباره کسانی که از بخشیدن مال خود با هدف جمع کردن ثروت بیشتر خودداری می‌کنند، آمده است: «اما فردی که بخل ورزد و از این راه بی‌نیازی طلبد و پاداش نیک(الهی) را انکار کند، به‌زودی او را در مسیر دشواری‌ها قرار می‌دهیم...»، (سوره لیل، آیات ۱۰-۸). شخص بخیل ازآنجاکه آبرو و اعتبار را نزد مردم را، در زیادی مال و ثروت می‌داند، با بخل‌ورزی برای جمع کردن مال تلاش می‌کند و با این کار، آبرویش در خطر می‌افتد. حضرت علی^(ع) می‌فرمایند: «بخیل، آبروی خود را بیشتر از آنکه حفظ کند، از بین می‌برد،

بخل، بندگی‌ات را ضایع می‌کند

پیامبر اکرم^(ص) مردی را دیدند که پرده کعبه را گرفته است و می‌گوید: «خدا یا! به حرمت این خانه، گناه مرا ببامرز». حضرت فرمودند: «بگو ببینم چه گناهی کرده‌ای؟» گفت: «گناه من بزرگ‌تر از آن است که بگویم». ایشان فرمودند: «گناه تو بزرگ‌تر است یا زمین؟» گفت: «گناه من». فرمودند: «گناه تو بزرگ‌تر است یا کوه‌ها؟» گفت: «گناه من». فرمودند: «گناه تو بزرگ‌تر است یا دریاها؟» گفت: «گناه من». پرسیدند: «گناه تو اعظم‌تر است یا آسمان‌ها؟» گفت: «گناه من». فرمودند: «گناه تو اعظم است یا عرش؟» گفت: «گناه من». حضرت فرمودند: «گناه تو اعظم است یا خدا؟» گفت: «خدا اعظم و اعلی و اجل است». پس حضرت فرمودند: «بگو گناه خود را!» عرض کرد: «براسول...! من مردی صاحب ثروتم و هروقت فقیری رو به من می‌آورد که از من چیزی بخواهد، گویا شعله آتشی رو به من آورده است، حضرت فرمودند: «دور شو از من و مرا به آتش خود مسوزان! قسم به آن خدایی که مرا به هدایت و کرامت برانگیخته است، اگر میان رکن و مقام بایستی و ۲ هزار سال نماز کنی و آن‌قدر گریه کنی که نهرها از آب چشم تو جاری شود و درختان سیراب شوند و بمیری و بخیل باشی، خداوند تو را سرنگون به جهنم می‌افکند، و روایت شده است که: «دو ملک موکل‌اند که در هر صبح‌ای، ندا می‌کنند که خداوند! مال بخیل را تلف کن و هرکه انفاق کند، در عوض به او کرامت کن!»،